

بسم الله الرحمن الرحيم

حجت الاسلام والمسلمين مومن

ظاهراً در این جلسه قرار است بنده مستمع باشم و دوستان نقطه نظراتشان را بر اساس موضوعی را من در یک کاغذی نوشته بودم مطالبی را متأسفانه علمم را جا گذاشتم، یعنی الان بی سواد بی سواد آمدم خدمت شما، هر چه نوشته بودم در ماشین جا گذاشتم، منتهی می دانم در چهار تا محور من مطالبی را نوشته بودم، یک عالم محوری، دو عالم گریزی، سه بایدها و نبایدها، منتهی این یک مقدار موضوع مبهم است، بایدها و نبایدها موضوعی که به شما دادند چیست؟ بخوانید ادامه اش را،

بایدها و نبایدها نسبت به هیأتها و عالمان دینی،

خوب انشاء این یک خورده مشکل ندارد به نظر شما،

بایدها و نبایدهای هیأتها با عالمان دینی،

بله نسبت هیأتها با عالمان دینی، من موضوع را اینجا دارم، عالم محوری و عالم گریزی، بایدها و نبایدهای نسبت هیأتها با عالمان دینی، متوجه شدم، بایدها و نبایدهای این ارتباطی که وجود دارد، عرضم به محضر شما من به طور کلی یک نکته ای را محضر شما عرض کنم، قبل از اینکه ما نسبت به هیأت و هیأتی بخواهیم نقطه نظری داشته باشیم اول باید تعریفی ارائه کنیم، اول باید یک تعریفی ارائه بدهیم، بر اساس آن تعریف حرف بزنیم صحبت بکنیم، ولی متأسفانه از نوع هیأتها وقتی سؤال می کنی اصلاً منتقل به این معنی نمی شوند که هیأت یعنی چی، اول ما باید بدانیم هیأت یعنی چی، هیأت جایگاه چه امری است، بر اساس اینکه تعریف می کنیم هیأت جایگاه چه امری است آن موقع بیاییم توضیح بدهیم، این هیأت باید مشتمل بر چه امری باشد، چارت تشکیلاتی این هیأت باید عبارت باشد از چه امری، چون منتقل به تعریف هیأت نشدیم لذا خلط مباحث با همدیگر پیش می آید، اینکه شما می بینید هیأتها سانس شده، تعبیر سانس خیلی زشت است ببخشید بکار می برم، اینکه شما ملاحظه می فرمایید هیأتها سانس شده، یک قسمتی اختصاص پیدا می کند به سخنرانی، بعضی ها ممکن است اهتمام به سخنرانی داشته باشند نسبت به عزاداری بی توجه باشند، این غلط است، بعضی ها برعکس، الان نوعاً برعکس است، نسبت به عزاداری و آن قسمت مداحی شما می بینید که اهتمام دارند اما نسبت به آن سخنرانی اهتمام ندارند، ما باید اول یک تعریفی از هیأت ارائه بکنیم، هیأت جایگاه چه مطلبی است، ما از رهگذر آمدن در هیأت غایتش چیست، نهایتش چیست، لذا اول باید یک تعریف ارائه بکنیم برای هیأت، تعریف هیأت، و بر اساس این هیأت تعریفی

که ارائه می کنیم بیاییم چارت تشکیلاتی مان را بچینیم، فرمولی که ما ارائه می دادیم برای هیأت از قدیم الایام این بود که هیأت مشتمل بود بر این امر، قبل از منبر، منبر، بعد از منبر، قبل از منبر ممکن از قرآن به صورت جزءخوانی یا به صورت صوت استفاده شود، یا پیش از منبر باز قرآن، منتهی به صورت فردی صوت، و بعدش مداحی، پیش منبری خواندن به اصطلاح، این خودش یک تخصصی است، هر کسی نمی تواند یک پیش منبر خوان باشد، یک مقدمه ای می خواهد، این در تهران سنت بوده از قدیم الایام، در قم سنت بوده است، من شهرهای دیگر را نمی دانم، در مشهد سنت بوده است، قرآن می خواندند، یک مداح شروع می کرد به مداحی کردن، یا اینکه بجای این فرض بفرمایید زیارت عاشورا مثلاً، عاشورا، حدیث کسا مثلاً، یا زیارت خاصی، خلاصه مطلب ما یک قبل از منبر داریم، یک منبر داریم، یک بعد از منبر داریم، بعد از منبر بحث روضه هست و بحث عزاداری، بحث روضه و بحث عزاداری، ببینید ما از رهگذر مجموعه اینها می خواهیم به کجا برسیم، هیأت جایگاه چه امری است؟ بالا بردن معارف و تثبیت،

آقا بدخطی من را به خوش خطی خودتان ببخشید دیگر، من مچم مشکل دارد، ببخشید دیگر، مصداق اتم و اکمل ولایتمداری ما هستیم دیگر، یک بنده خدا می گفت آن آقا در مداحی اش داشت ادا در می آورد، گفتم بابا اداى من را در می آورد چرا اینقدر زود به شما بر می خورد، اداى من را در می آورد، گفت خودت را بزرگ کردی یا او را می خواهی کوچک کنی، گفتم حالا شنونده باید عاقل باشد دیگر، نفهمیدید من چی گفتم بیخود نخوانید،

بالا بردن معارف، این مهم است، تکه دوم، و تثبیت آنها، باور کردن آنها، یک مثال محضر شما بزمن، خالکوبی دید تا حالا خالکوبی می کنند؟ بله، شما ملاحظه کردید؟ چجوری خالکوبی می کنند؟

یک مدلش این است که آن ماده را با سرنگ به زیر پوست تزریق می کنند، خودشان یک محدوده ای را خط کشی می کنند و یک شمای کلی از آن طرف می کشند که از خط ...

پس یک، یک خط می کشند، ما قدیمها را می دانیم، الان که تزریق می کنند به حضرت عباس من ندیدم، ولی قدیمها را دیدیم، اول نقشه می کشند، بعد مواد می ریزند روی همان نقشه، جعفری یک موقع می ریختند به خاطر اینکه نمی دانم چی بشود، بعد شروع می کردند سوزن سوزن زدن، شما نقشه را بریزید، بگویید خوب، قشنگ شش دانگ حواس به من باشد، آن پنجره را هم باز کن یک خورده هوای اینجا حرارت خیلی بالاست، شما نقشه را بریزید بگویید خوب، مواد را هم بریزید بگویی خوب، ولی سوزن نزنید بگیری زیر آب از بین می رود، الان خوب ندارد، چرا اینقدر بی حال هستید؟ امشب می خواهند قرمه سبزی بدهند، از صبح تا حالا فکر کنم رُستان را کشیدند دیگر، ناهار چی میل کردند؟ کباب، به به، اصلاً این غذاهای حاضری که امیرالمؤمنین می خوردند روی آتش می پزند، قلب آدم را شاد می کنند، من به این نیت امشب

آمدن و الا اصلاً نمی‌آمدم، اگر می‌دانم قرمه سبزی است به حضرت عباس اگر می‌آمدم، به من گفتم جوجه ای است و بساطی است و ... ولی ظاهراً این را برای فردا گذاشتند، اگر شما مواد بریزید، بگویید خوب، نقشه هم بکشید بگویید خوب، ولی زیر آب بگیرید همه اش از بین می‌رود، خوب ندارد، حالا شما نقشه نریزید بگویید خوب، مواد هم نگذارید، فقط سوزن بزنید، خوب ندارد، فقط درد دارد و هیچ آدم عاقلی این کار را نمی‌کند، مجموعه منبر، قبل از منبر، بعد از منبر یعنی این، منبر نقشه کشی است، ریختن آن مواد است، این سینه زدن و عزاداری و گریه کردن بعد از منبر این سوزن زدن است، امام در صحیفه نور دارد، اگر پای منبر بنشینید نسبت به روزه بی بهره باشید معلوم است از منبر هم چیزی حالی ات نشده است، ببینید من چی کردم؟ بالا بردن معارف و تثبیت آنها در قلب، آقا چرا اینقدر بد روزه می‌خوانید؟ د نمی‌فهمند این یک حربه است، ما با روزه باعث می‌شویم که آن قال الصادق و قال الباقر جذب قلب شود، روزه اصلاً کار روحانی هیأت است، آن روحانی و سخنرانی که روزه خواندن بلد نباشد ضعیف است در بحث خطابه، اصلاً روزه و روزه خوانی کار عالمانه است، منتهی اگر بخواهد در مسیر غیرش جریان پیدا کند در دست غیرش بیفتد، من یک سی دی الان در ماشین بود، اصلاً اعصابم ریخت به هم، مداح آمده می‌گوید بروید یک ذره درس بخوانید، بروید یک ذره سواد نمی‌دانم فلان، آقایی که می‌نشینی روی منبر می‌گویی غسله نبوده، جریان غسله حضرت رقیه سلام الله علیها را فقط خطیب قزوین در ریاض القدس گفته، شما بگردید منابع قدیم کهن، دستمان به چیزی بند نیست، ما نسبت به خطیب قزوینی چیزی نداریم، اما الان شما حرف می‌زنید باید مستند حرف بزنید، و به قدری مطالب داریم که نیاز نداریم به این امور، حالا شما داری می‌گویی بگو خطیب قزوینی گفته، دیگری را متهم نکن که سواد داری یا نداری، در مسیر غیرش اگر جریان پیدا کند، اصلاً روزه کار عالمانه است، آن مداح باید هنر به خرج بدهد، ببینید قدیمها همان بوده است، آن مطلبی که آقا می‌گوید را مداح می‌آید خیلی قشنگ و شکیل و زیبا آن مطلب را می‌آید با قصیده ای با شعری با رباعی چیزی می‌آید همان مطلب را بیان می‌کند، این داستان سید مهدی قوامی که حاج آقا منصور ارضی در ارگ گفتند شنیدید؟ سید مهدی قوام، من بحث اغتنام عمر بود، می‌گفتم عمرتان را مغتنم بشمارید،

قسمتی از نوار روزه حاج منصور

سید مهدی قوام از زهاد این تهران بود، بارها گفتم، گاهی وقتها کارها و حرکاتش را گفتند بزرگان دین، می‌گوید یک شب آمدم بروم بعد از روزه خانه، دیدم یک نفر دارد داد می‌زند با گریه،

(آقا مؤمن) خلاصه یخ فروش است دیگر می‌دانید،

(حاج منصور:) گفتم لابد مشکلی برایش پیش آمده است، آمدم جلو دیدم دم میدان است، فقط یک کاسب مانده است، آن هم یخ فروش است، دارد با گریه می گوید یه نفر بیاید یخهای من را بخرد، این همه اش سرمایه ام است، دارد آب می شود، سید مهدی می گوید من هم نشستم کنار یخ فروش شروع کردم به گریه کردن، گفتم عجب درسی تو به من که من سید مهدی قوام هستم دادی، من درسم را گرفتم، پول یخهایش را دادم نشستم گریه کردم، گفت تو چرا گریه می کنی؟ گفت آخه من عمرم آب شد، در گناه آب شد،

(آقای مؤمن:) ببینید یک جمله گفته می شود قال الصادق و قال الباقر روضه، اما آن با شعری که می خواند، با قصیده ای که می خواند همان مطلب را باید بیان کند، و الا ضعف است، اگر سخنران توانمند در عرصه روضه نباشد این واقعا ضعف سخنرانی اش است، و مداح باید مسلط به شعر باشد، باید مسلح به شعر باشد تا ما بتوانیم این دو تا کار را انجام بدهیم، لذا سخنران مداح من به دوستانی که سر جلسه خطابه می آیند می گویم اگر قبل از شما سخنران دیگری در جلسه ای سخنرانی می کند حتما بروید پای سخنرانی اش بنشینید، یک وقتی شما می بینید مطلبی که آماده کردید را عین آن مطلب را آقا تکرار می کند، سید مجید بنی فاطمه می گفت قربان امام هادی بروم، یک دعوا در کوچه نکرده که آدم روضه اش را بخواند، بعضی ها روضه هاست اصلا نیست، یک دانه است، هنر باید داشته باشی ورود به روضه، خروج از روضه، یک جایی منبر رفته بودم، قرار بود من منبر بروم یک آقایی قبل از من بود، ایشان شروع کردن وصایای امام عسگری، مواظب امام عسگری به ابن بابویه قمی که بیست و یک مورد است اینها را بیان کردن، من هم دقیقا همان مطلب را آماده کرده بودم، روز شهادت امام عسگری، حالا ما رفتیم آنجا دیدیم خدایا همینها را دارد می گوید، شروع کرد به گفتن، بیست و یک مورد بود شروع کرد به گفتن، گفت، گفت آقا با خودم می گفتم جان مادرت یکی اش را برای من بگذار، یکی اش را برای من نگه دار،

هی در دلم می گفتم جان مادرت یکی اش را برای من نگه دار، تو رو خدا دو تایش را برای من نگه دار، تا هفتم آخرش به این مسئول دفتر گفتم آقا بگو وقت آقا تمام است، بس است دیگر، سر هجدهمی ایستاد، گفتم خدا را شکر، رفتم بالای منبر گفتم تا اینجا را آقا گفتند این سه تایی که باقی مانده را هم من می گویم، حالا من اگر نمی رفتم دوباره از اول می خواستم بگویم آبرویم می رفت دیگر، من آمدم در جلسه روضه ای را مستدلش را گفتم دروغش را گفتم، مداح بعد از من آمده خوانده در جلسه نبوده، همان را که من گفتم دروغ است همان را شروع کرده به خواندن، همه اینجوری نگاه می کردند، می گفت چرا گریه نمی کنید شما؟ بعد به او گفتند که اینجوری، گفت ها حاج آقا آمده به هم ریخته، آنوقت می آیند با ما بد می شوند، حالا چکار باید کرد، بالا بردن معارف کار من است، کار گوینده است، کار سخنران و عالم جلسه است، تثبیت با آن عزاداری است، نه من سخنران باید نسبت به عزاداری بی تفاوت باشم، نه مداحی باید نسبت به سخنران بی توجه باشد، ما یک مجموعه هستیم می خواهیم معارف را در دل مخاطبمان تثبیت بکنیم،

تثبیت آن با ریختن آن مواد است و بعد آن سوزن زدن است، و الا اگر سوزن بزنی مواد زنی درد است، هیچ چیز دیگر بر آن مترتب نیست، و اگر شما مواد بریزی ولی سوزن زنی با یک آب گرفتن از دست می رود، این ارتباط باعث می شود که ما کلاس کار جلسات را ببریم بالا و به آنچه که می خواهیم بالا بردن معارف و تثبیت آنها در دل، در قلب که کار هیأت این است، حضرت آیت الله مظاهری خدا حفظشان کند، حضرت آیت الله شب زنده دار خدا انشاءالله صحت و عافیت به ایشان بدهد، الان بیمارستان بستری هستند، حضرت آیت الله میانجی سه تا استاد اخلاق حوزه هستند، من محضر سه تا را درک کردم، سالیان سال محضر آیت الله العظمی مظاهری بودیم، سالیان سال، چندین سال،

یاد ندارم یک درس اخلاق را بدون روزه تمام کرده باشند، حضرت آیت الله شب زنده دار خدا انشاءالله ایشان را شفا عنایت کند ایشان حتی یک وقتهایی روزه حضرت زینب سلام الله علیها را می خواست بخواند عمامه را بر می داشت، دکمه پیراهنش را باز می کرد می گفت به این حالت باید از مضطر کربلا یاد کرد، مجموعه ای است، ما اول باید تعریفی از هیأت ارائه کنیم، من گوینده، سخنران جلسه، اسمش را می گذارید عالم جلسه یا هر چیزی، یا آن مداح، و در نتیجه مجموعه جلسه، مجموع جلسه باید از این اتحاد ما، یک وقتهایی به من خورده می گیرند می گویند آقا چرا شما در جلسه مثلا می گویند آقای فلانی شما اجازه می دهید؟ می گویم آقا این به خاطر ایجاد اتحاد است، تا مستمع تربیت شود، و الا من بخواهم جبهه در مقابل او بگیرم، من تصور بکنم او آمده بازار من را کساد بکند، یا او تصور کند بالعکس نتیجه اش همین آشفته بازاری می شود که داریم می بینیم، حالا من این را عرض کردم، بعد مستمع می شوم شما بفرمایید، یک صلوات، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

من یک سؤالی داشتم انشاءالله که مرتبط باشد به بحث ما،

امیدواریم مرتبط باشد چون اگر مرتبط نباشد ...

بحث روزه خواندن است که بعضی از مداحان عزیز می آیند روزه خوانی می کنند که مستدل نیست، الان ما یک درگیری که در هیأت خودمان داریم بحث بودن امام حسن مجتبی داخل کوچه است که آیا بوده یا نبوده؟ چه دلیل و استنادی بر این قضیه هست که امام حسن مجتبی در کوچه بوده و آن صحنه ای که بوده را دیده یا ندیده است، این اصلا سندی دارد که آقایان مداحان بیان می کنند؟ ما الان چند تا عالم داریم در هیأتیمان که همیشه درگیر هستیم با مداحها روی این بحث همین قضیه،

عرض می کنم خدمتتان باید با این دوستان مداح صحبت شود که ما اگر مطلبی را نقل می کنیم به صرف شنیدن از فلان بزرگ و فلان آقا و فلان جیگر و فلان دلبر نیست، خوب این را باید اصلاح کرد دیگر، این بحث آموزش مال همین است دیگر، الان به هیچ وجه من الوجوه حرف می زنی آقا بعضی حرفها هست برای بعضی ها نسبت به خودشان سند است، و ما مشکلی نداریم در این زمینه، برای خودشان سند است، آقا کشفی برایشان اتفاق افتاده است، از بچه های شوشتر کسی اینجا هست؟ آقای آل طیب، تا حالا روضه اش رفتید؟ آقا آل طیب روضه می خواند ستونهای مسجد... من عربی هیچ چیز نمی فهمیدم، ستونها می لرزید، بعد رفتیم خدمتشان خدا می داند برای استفاده، محضرشان گفتم آقا این روضه ها را از کجا می آورید شما؟ گفت کتابی از مرحوم پدرم به من رسیده است، به من نشان داد، گفت مرحوم پدرم در مکاشفاتی اتفاقاتی افتاده، اینها را نقل کرده است، برای او حجت است اما من نمی توانم نقل کنم، به استناد اینکه آقای آل طیب نقل کرد من نمی توانم نقل کنم، باید مستند باشد، و اینقدر مطالب در روضه ها هست که اصلاً نیازی هم حتی به این امور نیست، حضرت امام مجتبی علیه السلام طبق آنچه که ذوق افراد اقتضاء می کند می گویند معمولاً مادر می رود بچه همراهش می رود، و الا آیا چنین مطلبی بوده؟ در خارج اتفاق افتاده است؟ در هیچ منبع کهن قدیمی ما چنین مطلبی را ندیدیم، الان در مقام این نیستیم، باید دوستان را توصیه بکنیم و آموزش بدهیم به مطالعه، و دقت در مقاتل، من یک بحث دو جلسه ای دارم استنباط مقتل از مقتل مسلم، از روضه مسلم شما می توانی روضه استنباط بکنی و استخراج بکنی، یک روضه اخیراً کشف کردم، خدا رحمت کند حاج آقا رضا انصاریان می گفت یک مداح آمده بود خوانسار بعد پشت بلندگو گفت حیف که امسال حاج آقا رضا انصاریان اینجاست، و الا یک روضه های تازه ای برایتان آورده بودم، ولی من که عرض می کنم نه از خودم در بیاورم، از دل مقتلی که شما، حالا بعداً برایتان می گویم، الان می ترسم همه شما گریه تان بگیرد،

تمام خیمه ها را در کربلا آتش زدند، تردیدی نیست، ببینید از مقتل مسلم من یک روضه می خواهم بکشم بیرون، تمام خیمه ها را در کربلا آتش زدند، یک از خیمه ها خیمه دارالحرب است، دارالحرب چیست؟ قبل از شروع جنگ اتفاق جلسات است، بعد از شروع جنگ معراج شهداست، هر کسی روی زمین افتاد سید الشهداء بدن را برد آنجا، قاسم و عون و علی اکبر و همه اینها را برد آنجا، سؤال، بی تردید خیمه ها را آتش زدند غروب عاشورا، خیمه دارالحرب را هم آتش زدند؟ نمی گوئیم آره نمی گوئیم نه، به مستمع واگذار می کنیم، آتش زدند؟ آتش زدند بدنهای چی شده؟ بدنهای داخل آن بوده است؟ وامصیبتا، نبوده؟ مردی نمانده بوده که، همه شهید شده اند، مردی نمانده که بیاید این بدنها را ببرد، احتمال این بی بی ها و این خانمها و این دخترها آمدند دانه به دانه، حالا سؤال من این است، آن بدنی که حسین از آوردن آن بدن عاجز بود بچه ها چجوری آن بدن را آوردند بیرون؟ آن هم بدن ارباباً اربا شده علی اکبر بود، چجوری آوردند بیرون؟ شما نگاه

کنید، روزه ظاهرش تازه است، بدون اینکه آدم تحریفی بخواهد انجام بدهد از دل روزه، روزه استنباط و استخراج می کند، و این کار سختی نیست، نیاز به تأمل دارد، نیاز به فکر دارد، یک مطالب تازه و نابی از دل مقتل انسان می تواند خارج بکند.

شما فرمودید یک استفتایی کردید از ۲۱ نفر از مراجع راجع به روزه مکشوف،

نه، تو را به خدا حرف من را تحریف نکنید، مؤلف زنده است هنوز، ما رفتیم مشهد، یک جایی می رفتیم صحبت می کردیم، یک روز دیدیم آقایان همه اینجوری به ما نگاه می کنند، من هم به خاطر همین وقتی از منبر می آمدم پایین فوری می رفتم، صاحب خانه ما را نگه داشت، گفت آقایان با تو کار دارند،

حاج آقا یک استنباط مقتل هم صبح فرمودید، گفتید حضرت فاطمه زهرا باز نشد، می گفتند لباس پاره شد دست باز نشد،

نه این متن است، مقتل است، بله این هست.

بله ما وارد جلسه شدیم و دیدیم این بیست نفری که آنجا هستند همه اینجوری نگاه می کنند، آقا چرا روزه مکشوف می خوانی؟ مثلاً روزه مکشوف همین بود که برایتان گفتم، سوزاندن خیمه ها، یا مثلاً وقتی ما نداریم سر ابالفصل بالای نیزه خورده، وقتی نداریم سر ابالفصل به پهلو به نیزه خورده، وقتی نداریم سر ابالفصل را حتی بسته بودند بالاخره من چجوری بگویم که چه بلای سر ابالفصل آوردند، بس که نگفتند آقایان باور نمی کنند چه اتفاقی افتاده است، آنوقت در هفت تا کتاب معتبر آمده، این آمده این را نقل نمی کنند که بدتر از آنهاست، ای کاش آنها بود، یعنی سر ابالفصل شما بگوییم به پهلو به نیزه خورده به مراتب بهتر است، گفتم آقا شما می گوییم روزه مکشوف، اول روزه مکشوف را شما برای من تعریف کنید، بعد به من بگویید روزه مکشوف را نخوانید، شفاهی نگوید، کتبی، بیست تا کاغذ گذاشتم جلویشان خودم، گفتم بنویسید، هر کسی آمد یک تعریفی کرد روزه مکشوف را، گفتم خوب بیست نفر هستید بیست تا نظر دارید، من به کدام عمل کنم؟ باید به یک نظر جامع برسید، آن آقای بزرگواری که تخصص در خیلی چیزها دارد ولی وقتی می گوید روزه مکشوف نخوانید اول روزه مکشوف را تعریف بکن بعد بگو روزه مکشوف نخوان، من خودم به این بزرگواری گفتم، روزه مکشوف چیست؟ هر کسی یک نظری می دهد، بنده عرض می کنم، روزه مکشوف روزه نوامیس اهل بیت است، و روزه ای که دون شأن اهل بیت است، مثال عرض می کنم، نمی گویم اتفاق افتاد، مثال عرض می کنم، آیا مثلاً شلوار ابی عبدالله را دزدیدند یا ندزدیدند، آخه چه لزومی دارد آدم بگوید؟ خلخال از پای نوامیس امام حسین در آوردند یا در نیآوردند؟ ورود پیدا نکنید در این مسائل، این روزه مکشوف، اما اگر شما می گوید روزه مکشوف روزه گودی قتلگاه است، روزه مکشوف روزه سربریدن امام حسین است این را می گویی نخوان من قبول ندارم، نظر برای خودت، هر کسی می

خواهد بگوید بگوید، چرا؟ چون ما در فقه مان می گوئیم قرآن روایات، من اگر می گویم مثلا وضو را اینجوری باید گرفت، مسح را اینجوری باید کرد، کفاره این است، خودم که نمی توانم حرف بزنم، باید مستدل به آیات و روایات یک حرفی را بزنم بی تردید، من می گویم اگر این روضه ها اسمش را می گذارید مکشوف باید خواند، چون امام معصوم رخصت خواندن داده است، ذبح را کی در دهان ما گذاشته است؟ امام رضا، امام رضا فرمود جد ما حسین را مثل گوسفند، نه گوسفند قربانی، مثل قوچ، سرش را از بدن جدا کردند، قوچ را می دانید چجوری می کشند؟ قوچ را اول در یک چاله ای می اندازند، اینقدر با تیر و نیزه به او می زنند بی حال که شد سرش را می برند، ذبح یعنی زنده سر بریدن، و این کلمه را دو جا شما می بینید، دو جا در کربلا، یکی برای حضرت علی اصغر می بینید، فدُبح الطفل، یکی برای امام حسین، امام رضا علیه السلام فرمودند این مطلب را، حالا این ربطی به موضوع مان ندارد،

خیلی از هیأتها و درگیری پیرغلامها با جوانها سر این همین است، اینکه مثلا می گویند شما روضه هایی که جدیدا باب شده و می خوانند مخصوصا مداح ها، در این فضای یک دوستی می گفت کالبدشکافی شروع می کنند یکی یکی آره رگ اول را گرفت، بعد خون پاشید، من یک نقلی شنیدم از آقای فاطمی نیا نمی دانم شما شنیدید یا نه، فرمودند اگر یک جایی غریبه ای بود که طرف دفعه اولش است که دارد می خواند می شنود و می خواهد ببیند امام را چطور کشتند خوب صحبت کنید، بگویید بله به این طریق ...

من عذرخواهی می کنم، در یک جلسه ای که ده هزار نفر نشستند من از همه بیوگرافی بگیرم شما دفعه اولت هست آمدی؟

اکثر هیأتی هایی که هستند

جدید هستند؟

نه، می شود استنباط کرد که بچه هیأتی هستند، یعنی می دانند، این روضه دومی که شما خواندید بحث خیمه، من حالا نمی دانم، دوستان هستند نظر می دهند، حتی حضرتعالی صبح داشتید صحبت می کردید بدون اینکه روضه ای خوانده شود سری بریده شود، آن کالبدشکافی صورت بگیرد همه اشک ریختند و یک نقلی بود یکی از اساتید به نام آقای دکتر ربیعی؟؟؟ نقل می کرد می گفت کسی که مثلا در یک روضه اینجوری دارد گریه می کند که مثلا می فهمد که بی حرمتی مثلا به صورت یک نفر سیلی زده شده، می آید در خانواده دیگر می داند نباید سیلی

بزند، ولی وقتی بعضی اوقات می گویند روضه فاطمیه خیلی باز می شود اصلاً آدم عصبی می شود، سردرد می گیرد، احساساتش ضربه می خورد،

شما تحلیل دارید می کنید اینطوری

می خواهیم ببینم شما کدامیک را بیشتر

من تحلیل را نمی پسندم، حد یقف ما کلام معصوم است، در قصه روضه حضرت زهرا سلام الله علیها ببینید با کنایه گفته شده است، ما اگر می گوئیم لگد خورد بر اساس نامه خود عمر به معاویه است، اگر می گوئید رَفْت به خاطر اینکه خود ذهبی در لسان الاعتدال گرفته است، اگر می گوئیم ضرب به خاطر نامه مبسوطی است که خودش به معاویه نوشت و بعداً معاویه برای پسر عمر رو کرد، شیعه چی گفته؟ السلام علی الصدیقه الشهیده، المظلومها بعلها، الکمسوره ضلعها، همین، یا در بعضی از منابع داریم که آقا در گنده شد چه شد، بله من هم قبول دارم، با کنایه از این روضه ها باید گذشت، اما روز شهادت حضرت زهرا نخیر، بخوانید تا آخرش هم بخوانید، روز عاشورا نخیر مقتل بخوان، اصلاً تحلیل کن، به قول آن آقا می گفت رگ اول ... اصلاً تحلیل کن، تحلیل کن، بس که روضه مقتل خوانده نشده طرف باور ندارد، و این کار عالمانه است، این کار کار کاملاً تخصصی علمی است، من باید بیایم ببینم لهوف نقل کرده؟ از کجا نقل کرده؟ یا مثلاً فلان کتاب آورده، کتاب مثلاً ستاره درخشان شام برای ما کتاب معتبری در روضه نیست، کتاب اسرار همینجور، روضه الشهداء همینجور، کتابهای معتبر مستدلّ ارجاع داده شده، نقل شده، ما به اینها باید اکتفا بکنیم، منتهی در مجلس ختم شما بیا آقا به قول شما بیا کالبد شکافی کن، نخیر، ولی روز عاشورا نگوئیم؟ تاسوعا نگوئیم؟ دهه اول محرم نگوئیم؟ مگر ما در طول سال چند بار می خواهیم روضه حضرت رقیه را باز بخوانیم؟ یک بار، یک شب سوم است، یا شهادت حضرت در پنجم صفر، همین، لذا این باید، تحلیل حضرات را من نمی پذیرم، حد یقف ما کلام معصوم است، قتل صبر را کی در دهان ما گذاشته است؟ معصوم، خد التریب یعنی چی؟ یعنی صورتی که خاکمال شد؟ نه، یعنی صورتی که خاکمالش کردند، دقت کنید خیلی فرق دارد.

ما مرجعمان مقتل است، برداشت من درست بود که اگر عالمانه روی منبر گفته شود..

بله، اگر بیایند به من بگویند من اختلافم با یکی از آقایان مداح ها سر این بود که بابا من روضه طفلان زینب را آخه چی چی اش را بخوانم؟ ما راجع به طفلان زینب دو تا مطلب داریم، یک خبر رسید به عبدالله که بچه هایت به شهادت رسیدند مجلس عزا گرفت، غلام عبدالله گفت این بلایی بود که حسین سر من آورد، با کفش زد به دهان غلامش گفت ای کاش خودم فدای حسین می شدم، دو، از زینب کبری سؤال کرد چرا خانم همه افتادند رفتی، بچه هایمان افتادند رفتی؟ ولی قطعاً سن اینها طفل نبوده است، بی تردید یکی اش فرزند حضرت زینب است، یکی دیگرش فرزند یک زن دیگر عبدالله است که در کتابهای مفصل هم آورده

است، خوب من چی بخوانم دیگر، آقا کفن پوشاند حضرت زینب رفت جلو گفت حسین جان اگر اجازه ندهی بچه هایم بروند خودم می روم میان نامحرم ها، آخه من این را چجوری بگویم؟ به آن آقا گفتم به من عنوان عالم جلسه از در این جلسه رفتم بیرون ده نفر دنبال حرف من می دوند، می گویند آقا فلانی نقل کرد بعد سندش می کنند، نخیر، مستند باید گفت، به خاطر همین توجه کرده باشید من روز عاشورا تاسوعا یا مناسبتهای خاص کتاب می گیرم دستم، در عین حال کل مطلب را از حفظ هستم، کتاب می گیرم دستم هر گفت می گویم آقا این کتاب، آیت الله فلانی نوشته، استاد عرفان مقدمه اش آمده می گوید من این را با نسخه خطی در کتابخانه فلان، اینها، این، از رو دارم می خوانم، نمی دانم دیدید یا نه، روز یازدهم محرم امسال پخش زنده دعای ندبه من بود، از رو، یک کلمه هم از خودم کم و زیاد نکردم، از رو، یعنی مصیبت بدتر از سربریدن ابی عبدالله ورود اهلبیت به شام است، مجلس عبیدالله که روز یازدهم تقریبا اتفاق افتاده است، اگر از رو خوانده شود، به خاطر این عرض می کنم کار عالمانه است، حالا آن آقا بیاید مثلا یک نفر برود از او بپرسد آقا منبع این حرف کجاست؟ نمی تواند، بگوید ستاره درخشان شام؟ چهره منیر قمر بنی هاشم؟ کتابهای خوبی است، برای مطالعه خوب است اما این به عنوان یک منبعی که دست اول باشد و قابل ارجاع باشد نخیر، قابل ارجاع نیست.

حاج منصور ارضی تأکید کرده چهره منیر قمر بنی هاشم کتاب خوبی است،

ما هم می گوئیم خوب است دیگر، اما به عنوان یک کتاب علمی آقای ربانی خلخالی را خدا رحمت کند، فلانی در فلان جا یک داستانی در فلان جا، غیبت نیست ها، بحث علمی داریم می کنیم، غیبت نیست، حواستان باشد، فلانی در فلان جا مطلبی نقل کرد، خدا پدرش را بیمارزد برای خودش حجت است برای من حجت نیست، توجه می کنید؟ ستاره درخشان شام بعد عرض کردیم مقدمه شما تشریف نداشتید گفتم بحث روضه و روضه خوانی بحث علمی و تخصصی است، در حوزه های تخصصی همدیگر ورود پیدا نکنید، منتهی آقایان علما در این زمینه شل آمدند اصلا کار کار علمی است، به خاطر همین این بحثها پیش می آید، آخر کجا شما پیدا می کنید نیزه از کف سر عباس زده است بیرون؟ من بیاورم چند نفر از بزرگان از مداحها این را خواندند، چرا؟ چون کار کار علمی است، آنها در بحث شعر موفق، در سبک موفق، باید این کار را انجام بدهند، این قسمت دوم مال مداح ها است، هیأت مرکب از دو عنصر است، بالابردن معارف، تثبیت آنها، کار مداح تثبیت است، حرفی که من می زنم قال الصادق و قال الباقر مداح جذب قلب و دل می کند، لذا احساس نمی کنم مداح یکی است و من یکی دیگر، ما یکی هستیم، ما مجموعه تشکیل می دهیم می شویم هیأت، نه مداح حس رقابت نسبت به من دارد، نه من حس رقابت نسبت به او دارم، آنوقت دوستی و رفاقت حاکم می شود، امسال محرم که گذشت نه، محرم پارسال، روز تاسوعا من اتفاقی رفتم جلسه حاج آقا محمود کریمی، اتفاقی، خدا انشاءالله خیرش بدهد، آقای ریاضت سخنران جلسه فوق العاده متواضع و

آقاست، به ایشان عرض کردم خواهش کردم شما بیا جای من، من برم جای آنها، رفقا گفتند من دلم می خواهد یک روز بروم آنجا، قبول هم کردند، ایشان آمد جای من، من رفتم چیدر جای ایشان، خوب جلسه من یک روز رفتم دیگر، یک جمله روضه خواندم، ببینید اگر روضه ام دوباره وارد نشدم به قول آقا کالبدشکافی بکنم، روز تاسوعا بود، باید این کار صورت بگیرد اما نکردم، گفتم آقا عباس اذن داد که عمود به فرقی بخورد، این را در جای خودش حاضر اثبات بکنم، امام حسین اذن داد که خنجر ببرد، عباس چی را می دید که اذن داد؟ کجا را می دید که اذن داد؟ گفتم عباس می خواهد بگوید سر من یک جویری باشد کوفه و شام همه نگاه به سر من کنند، کسی نگاه به ناموسی حسین نکند، آنوقت شما فکر می کنید محمود کریمی آمد چی خواند؟ آمد نشست، هیچ چی، آمد شعرها را گذاشت، گفت نمی شود شعر خواند، دامن کشان رفتی ... ده بار این را خواند، چشم حرامی با حرم روبرو شد، خون جلسه را گرفت، اگر یکپارچگی باشد، اگر اتحاد باشد، حالا من روضه را خواندم به عرش رساندم مثلا طرف بیاید بگوید بله استفاده کردیم از بیانات معظم له، اصلا تمام شد، خراب شد جلسه، استفاده کردیم، آقایان تشریف بیاورند یک خورده جلوتر بنشینند! یواشکی بگویم این ناتوانی مداح است، توانمند و قدر باشد این کار را نمی کند، یک جلسه ای، خاطره بگویم یا نگویم؟ ما رفتیم مثل بچه آدم یک گوشه گرفتیم نشستیم، این سر به سر ما می گذاشت آقا بیا جلو، من رفتم گوشه نشستم روز شهادت حضرت زهرا بود، آقا این دوست ما از مداح ها ما را که از دور دید یک حالی و یک گاردی به سمت من گرفت و من یک گوشه نشستم و عمامه ام را برداشتم، نه سید سرتو باید بگیری بالا، یک سؤال دارم جواب باید بدهی، حنجره اش داشت پاره شد، اگر کسی در کوچه چپ به ناموس من نگاه کند من بلند می شوم جرش می دهم! چرا بابات علی نشست و نگاه کرد و ناموسش را زدند؟ تق میکروفن را گذاشت زمین، مردی جواب بده؟ این از دو حال خارج نیست، به قول حاج منصور می گفت هر چه در این آستین داشته باشی من دو تا در این آستین دارم، حاج منصور به من می گویم هر چه دلت می خواهد روضه بخوان، راست هم می گوید، هر چه تا ته می روی یک چیز دیگر رو می کند، این عجوبه است این بشر، هر سال هم می گوید من سال بعد نیستم، ولی هست، خدا نگهش دارد، خداوکیلی تک است، یعنی واقعا منصور ارضی من با تمام رفقا و دوستان هستم ولی منصور اصلا منصور منصور است که نماز شب خوان است، منصور منصور است که چهل سال است دعای کمیلش شبهای جمعه سحرها ترک نشده، منصور منصور است که هر روز زیارت عاشورایش ترک نمی شود، با صد لعن و صد سلام، منصور کسی است که هر دعایی، نه فقط زیارت عاشورا، ما با یکی رفته بودیم کربلا فقط زیارت عاشورا بلد بود بخواند، می گفتیم آقا کمیل بخوان، عاشورا! بابا ندبه بخوان، عاشورا! بعد آخر فهمیدیم بنده خدا بلد نیست.

هیچ چی آقا، هی می گفت د بگو، ما هم هیچ چی یک دفعه عبا را ول کردیم پا روی سر و کله مردم، گفتم غلط کرده کسی که گفته علی نشست، کی می گوید علی نشست؟ این شعر خیلی غلط است، من نمی دانم

شاعرش کیست اما بی حرمتی کرده به علی، گردنش را می شکست آنجا اگر عباس بود، شاعر این شاعر نفهمیده که این بی حرمتی کرده به علی ابن ابیطالب، بی ادبی و جسارت کرده نسبت به سیدالشهداء، حرف غلط است، حرف اشتباه است، مثل بعضی شعرها واقعا متأثر می شوم، رفقای خودمان هم می خوانند، تذکر هم می دهیم ولی متأسفانه، آن شعر بود مال حضرت رقیه، من واقعا متأثر شدم، هم به شاعرش گفتم، هم به مداحش گفتم، پنج تا از مداحهای بنام، بابا ببین آخر چی داری می خوانی، حضرت رقیه گفت بچه های شام به من می گویند دروغگو، آخه می دانیم چی داریم می گوییم؟ بعد ببینید بیگانه ها چقدر.. آن آقا آمد گفت من این را نگفتم، حاج اکبر ناظم گفته، حاج اکبر ناظم گفته چهار نفر دور و برش شنیدند آن هم کف بازار روی چهار پایه بوده، تو داری می گویی چند دقیقه بعد در سایتها است، چقدر دشمن دارد توی سر ما می زند؟ هیچ چی آقا، هی می گفت بگو جواب بده، ما هم بلند شدیم رفتیم میکروفن را گرفتیم، گفتم کی این حرف را می زند، علی بلند شد، ناگه زجا برخواستم، بر آن جماعت تاختم، سردسته را بگرفتم و روی زمین انداختم، گفتم که ای بی آبرو، از باغ من گل می کنی؟ در خانه پیش چشم من، زهرای من را می زنی، می خواستم با دست خود، بر فرق و بر رویش زخم، می خواستم با مشت خود، دندان او را بشکنم، ناگه به یاد آمد مرا امر رسول کبریا، گفتا که با من صبر کن، آن پست را کردم رها، فهمید راز صبر من، فرمان یزدان مرا، در پیشم طفلانم همه، بستند دستان مرا، اما بستند و می زدند، علی می گوید بر من هر آنچه می زدند، استاده بودم من ولی، گفتند کاری می کنیم، کآخر زپا افتد علی، با کینه های آتیشن، از اولین و آخرین، آنقدر زهرا را زدند، افتاد بر روی زمین

عرضم به خدمت شما که باید توانمند باشید، باید قدرت داشته باشید، ما نباید این حس به ما دست بدهد که مداح اگر جلسه را به اوج برد، دستش درد نکند، دستش درد نکند، به خدا من می گویم هم وزن بعضی مداحها شمش طلا بدهند کم است، به قرآن کم است، تراول پشت سرشان بچینند یکی بیاید جمع کند باز هم کم است، کم است، بگذار بدهند، اما ما حس نکنیم دو تا هستیم، حرمت همدیگر را نگه داریم، من در یک جلسه روضه خواندم یک مداح جوانی بعد از من بود، آذری زبان هم بود، خوب شهادت حضرت زهرا هم بود، من گریز گفتم، یک دفعه میکروفن را گرفت استاد ما حاج فیروز فرمودند هیچ وقت در روضه سلاخی نکنید، این سبک روضه غلط است، میکروفن را گرفتم بیخود می گویی شاگرد حاج فیروز هستی، دروغ می گفت، گفتم هر تو غلط کردی هم استادت غلط کرده، حالا بنشین روضه خواندن را یادت می دهم، ما دو تا نیستیم، ما یکی هستیم، بعد خوب من بنشینم دقیقه نود بیایم در جلسه، یا مثلا از منبر می آیم راهم را می کشم می روم، معنی ندارد، ما با هم هستیم، ما یکپارچه هستیم، پس در هیأت می خواهیم چکار کنیم؟ بالا ببریم معارف را، کار من است، کار گوینده است، کار عالم است، و مداح اینهایی را که من گفتم جذب قلب بکند، مستمع را اگر من گفتم نماز بخوان نماز اول وقت خوانش بکند، که وقتی از هیأت رفت بیرون بفهمد

حالا من روی منبر گفتم نماز اول وقت، آقا می آید میکروفن را می گیرد می گوید امشب شما اگر از دست برود قضا نمی شود کرد، اما نماز صبح تو قضا شود قضایش را می توانی بجا بیاوری! حالا بیا، من یک ختم قرآن آن شب بروم، کل مفاتیح را برای اینها ختم بکنم، کل صحیفه سجاده را دیگر به درد نمی خورد، تمام شد رفت پی کارش، و مداح مؤثر است، تأثیر مداح به مراتب از گوینده بیشتر است، من این را اذعان و اعتراف دارم، ما یکبار دیدیم عرق چین مد شده در تهران، بچه ها در هیأت می آیند عرق چین می گذارند، بعد دیدم یکی از آقایان مداح ها که جوانها خیلی به او علاقه دارند عرق چین گذاشته، یک روز ریش بلند می شد، یک روز ریش کوتاه می شد، بستگی دارد او چجوری ریش بگذارد، پس حالا که اینقدر تأثیر داری، یکی از مداح های اصفهان خیلی من دوستش می دارم ایشان را، در هیأت می آمد می ایستاد، می گفتم چرا می ایستی؟ می گفت بگذار ببینم من ایستادم دارم سخنرانی را گوش می دهم، این باعث می شود تثبیت شود آن قال الصادق و قال الباقر در قلب اینها رسوخ پیدا کند.

چرا الان جذبه مداح ها بیشتر از سخنرانان شده؟ یعنی مثلا در پاکت ها نگاه می کنیم آنها نجومی پول می گیرند...

این صحبت خیلی ... آی گفتمی، البته اینکه پاکت بیشتر می دهند این سنت اهل بیت است، شما یک روایت بیاور اهل بیت برای روایت خواندن و حدیث خواندن پول داده باشند، اما مرد تیکه عوضی که خدا لحظه لحظه عذابش را زیاد کند به نام عمرعاص یک شعر گفته برای امیرالمؤمنین امام حسن رفت با هزینه کلان از او خرید، یا طرف آمد برای امام رضا شعر خواند از مصائب خواند حضرت فرمود پر کنید، درهم و دینار به او بدهید، آن مهم نیست، اما اینکه اهمیت قائل نمی شوند خوب بله، یک دشمن بیکار نمی نشیند، دو با دل راه آمدن راحت تر است تا با عقل راه آمدن، من می آیم روی منبر می نشینم می گویم آقا گناه نکن، نمازت را بخوان، حرمت پدر و مادرت را نگه دار، آن ایجاد شور با دل همراه تر است، می خواهد تخلیه شود دیگر، با دل همراه تر است، درست است؟ حالا من هزاری بیایم روی منبر روضه بخوانم ولی این جوان می گوید، به من می گویند، حاج آقا من با این پر می گیرم، هیچکی مثل من تو رو دوست نداره اینو از تو چشم می تونی بخونی، خوب معلوم است این جذابیت ظاهری است، اما مقطعی، این جذابیت هست منتهی باید به خطار همین یک مقداری من هفت هشت ده تا پیام دریافت کردم سبک جدید سخنرانی به سبک زندگی هم دیدیم، که ما امروز بلند شدیم عبا را برداشتیم، من دیدم همه اینجوری دارند چرت می زنند، حالا من روی منبر می خواستم بنشینم، باید گوینده یک نوآوری بکند، درست است؟ حربه های مختلف، بیان داستان است، بیان نکات، آن دیگر حربه ای است که من از چه از حربه ای استفاده می کنم، بیان داستانهای صحیح، به روز، یک آقای هست در فلان شهر، من رفتم فلان شهر، بیست تا داستان از او گرفتم، تا می گویم فلانی تا الان گفتم در شوشتر آقا گفت من می شناسم، می روم می گویم آقا فلانی این را برای من نقل کرد،

داستان را می آورم بعد ضمیمه اش می کنم روضه را، بعد جذابیت ایجاد می کنم، هر کسی باید یک هنری به خرج بدهد دیگر، موضوع ما عالم محوری است، عالم گریزی است، بایدها و نبایدهای نسبتهای هیأتها .. اصلا ربط به موضوع دارد این حرفهایی که می زنیم؟

باید چکار کنیم که جذب مردم به عالم بیشتر شود؟

شما یک کاری بتوانید انجام بدهید خیال می کنم مؤثر است، این قدم اول است، مداح را پامنبر نشین بکنید،

نمی آیند آقا، می گویند پرستیژمان به هم می خورد، می گویند حوصله نداریم گوش بدهیم،

اینها معطل است، ببینی بعضی مسئول هیأتها مشکل دارند دیگر، طرف می گوید حاج آقا زنگ زد این عد و رقم را گفته، گفتم بین اگر به من بگویی مثلا به فلان مداح چقدر بدهیم؟ من می گویم جواهر بریزی به پایش کم است، ولی اگر خودش این حرف را بزند من می گویم آقا دعوتش نکنید، اما وقتی شما مسئول هیأتها سرتان درد می کند برای این مداحها، چرا؟ چون می آید دو تا سبک می خواند، آقا آمده این چیست در این اخراجی ها می گوید لیلا درو باز کن برام، این خواهرزاده من گذاشته می گوید دایی ببین چی می خواند، ها واویلا لیلی، نه نه، لیلا درو باز کن برام، سبک آن، لیلا در وا کنم برام، همان سبک معروف خودمان است دیگر، من یکبار روی منبر یک شعری می خواند، خدا می داند یک خادم داریم در حرم اسمش هم حاج محمد هدایت شده است، من به او می گویم ملعون، رفیقمان است، خادم حرم است، از دوستان و از معتمدین قم است، رئیس کاروان است، می برد حج و کربلا و اینها، یک بار دیدم در حرم دارد یک شعر می خواند فلان فلان شده، من هم این شعر را حفظ کردم شعر خوشگل بود، یکبار روی منبر این شعر را خواندم بعد یک جوان آمد گفت حاج آقا معین گوش دادن اشکال دارد؟ گفتم معین کیه؟ گفت همین خواننده ترانه خوان آن طرف آب، گفتم بله اشکال دارد، گفت پس چرا خودت خواندی حاج آقا؟ بعد فهمیدم این را معین خوانده است، به دنیایی که مردانش عصا از کور می دزدند من از خوش باوری آنجا ... نه مثل اینکه همه تان اهل حال هستید الحمد لله،

البته شعر شعر نیما یوشیج است،

حالا او خوانده است، بالاخره آرمش مال اوست، معین کرمانشاهی شعرهای قشنگی دارد ولی چون آن طرف آبی ها خواندند حالا بیا بخوان آقا فلان...

شعرهای مولا را هم هزار نفر می خوانند...

نه نه، هزار نفر هم می خوانند مولانا الان بیشتر این طرفی چسبیده است، یک نفر ممکن است ولی الان از بعضی از شعرا فقط آن طرفی ها استفاده می کنند، یک، دوم حالا من اینجوری می خوانم با لحن می خوانم اما آنکه می آید با سبک می خواند پنجاه بار آن را گوش داده است تا بتواند سبک را اجرا کند، دیگر ما خودمان که اینکاره هستیم،

خواهر زاده تان...

بله شعرها را داشت می گفت ببین دایی این را در اینترنت دانلود می کنی چیزهای دایی است، دایی ببین چی خواندند.

حاج آقا ببخشید سه تا مطلب، مطلب اول اینکه ما معمولا در شهرستان با مشکل کمبود طلبه هیأتی روبرو هستیم،

کدام شهرستان هستید؟

لرستان، خرم آباد، یعنی ما شاید در شهر خودتان به تعداد انگشتان دست نداشته باشیم یک طلبه که فقط بتواند بیاید جلسه را بگرداند برای هیأت،

این مطلب اول بود؟ یعنی می خواهی بروی مطلب دوم؟ اگر اولی تمام شد خواستی بروی دومی بگو جواب بدهم بعد برو دومی،

نه هنوز وارد دومی نشدم، می گویم شما بالاخره راهکاری به ذهنتان نمی آید که ما چکار بکنیم با این قضیه؟

ببینید ما طلاب موفق داریم در قم که سرشان درد می کند بروند یک جا خدمت بکنند، منتهی وقتی که آقا می آید خانه ندارد، آبش را نمی دهند، نانش را نمی دهند، زن و بچه اش را تأمین نمی کنند، طرف را با الاغ می بردند این طرف و آن طرف روضه می خواند گفت آقا بابا یک چیزی، گفتند حاج آقا خجالت نمی کشی؟ گفت خودم به جهنم، این خرم یونجه می خواهد یا نمی خواهد؟ آقا این هیچ چی، مردم قدیم چکار می کردند؟ مگر در همه شهرها امام جماعت بود؟ عالم بود؟ می آمدند چکار می کردند؟ مثلا پنجاه نفر ریش سفید بزرگتر می آمدند می رفتند پیش حضرت آیت الله العظمی بروجردی، آقا ما زندگی این آقا را تأمین می کنیم، یک عالم برای ما بفرست، مگر قبلا اینجوری نبوده است؟ خدا رحمت کند حضرت آیت الله ابطحی که اخیرا مدتها در اقلید فارس مدتها آنجا خدمت کرده، عالم بود، ملا بود، مجتهد بود، اما الان دغدغه این

کار را ندارند عزیز دلم، کدام شهرستان آمده است این کار را کرده است؟ شما در خرم آباد طلبه های خوب داریم، اصلا از لرستان هم نه، طلبه مال یک شهر دیگر،

نه حاج آقا، شما الان دارید یک طرفه قضاوت می کنید، داستان اینجاست که ما منبری هایمان چسبیدند به قم و تهران، و این طبیعی است که مثلا وقتی من می گویم حاج محمود کریمی سه هزار نفر پای منبر من نشسته است من آنجا را می روم، ولی ...

نه، این را شما از آن طرف داری می گویی،

خوب الان شما داری می گویی ما هم داریم می گوئیم دیگر، بعد کی گفته که ما در شهرستان نیامدیم سراغ علما؟ به خدا قسم نامه نوشتند، آمدند که آقا ده روز آقای آیت الله فلان، بیا فقط چهار روز بمان در شهرستان ببین چه موج معنوی ایجاد می شود، علما نمی آیند به خدا،

بینید بنده را یکی از آقایان طلبه برداشت برد شمال، فرض کنید اول به من گفت آقا در آمل، بعد دیدیم بیست کیلومتر رفت بیرون آمل، رفتیم در یک روستا، از این روستا رفتیم در دل کوه، در یک روستای دیگر، روستاست دیگر، آمدیم یادواره شهدا، خیلی هم خوب است، هیچ هم ناراحت نبودم، به این بنده خدا گفتم آقا من مخصوصا زود آمدم که شما هی استرس نداشته باشی آقا رسید یا نرسید، خوب کردی حاج آخوند، ما نشستیم دیدیم صاحبخانه آمد دو تا تکه ماهی جلوی ما گذاشت، حاج آقا ببخشید ما نهار برای خودمان درست کردیم نصف کردیم برای شما، گفتم آقا به خدا می گفتم من خودم غذا می گرفتم می آوردم، مهم نبود که، حالا رفتیم آنجا این بنده خدایی که میزبان ماست، آقا سکت کرده نصف بدنش، من مردم از خجالت این بیچاره یک چایی جلوی من می آورد، آقا کجایی؟ ببخشید زن من زاییده من در بیمارستان هستم، پنجاه بار دیگر من را دعوت کنند در آن جلسه من نمی روم، و از این نمونه ها متعدد است، شما عالم دارید، مجلس خبرگان رهبری عالم دارید، درست است؟ شما عالم دارید، عالم شما موظف است، آقا آخرش این است که کار به تهدید می رسد دیگر، می گویم این داغ به دل من مانده یک بار در یک هیأتی از در هیأت بروم بیرون یک آقای بیاید به من بگوید آقا می شود حمد و سوره من را درست کنی؟ یعنی خود ماها اینقدر که دغدغه داریم، آقای آمده از تهران قم یک مداح دعوت کرده است، بعد رفته از یک جای دیگر از یک شهری، بعد رفته یک هفته به مراسم مانده، این جریان مال شش ماه قبل است، یک هفته به مراسم مانده زنگ زده به یک هنرپیشه ای که یک ذره در کارهای مذهبی هم هست، می گوید شما، من زنگ زدم به این آقای مداح گفتم این را؟ گفت حاج آقا آمدند اینجا دفتر ما رسماً دعوت کردند، یعنی کسی که برای من اینقدر حرمت قائل نیست من برایش وقت نمی گذارم، حاج آقا منصور ارضی را می گویند چرا برایش وقت می گذاری؟ حاج آقا منصور ارضی با این سنش که سنش جای پدر بنده است، با این پیشکسوتی اش

می خواهد بنده را دعوت کند بلند می شود می آید قم خانه مان، من را دعوت می کند، آقای معمار منتظری می خواست مرا برای مسجدش اصفهان دعوت کند آمد خانه ما، خودش عالم است، خودش ملاست، منتهی من در یک جلسه ای بروم ببینم محوریت .. باورتان نمی شود، این اتفاقات برای من زیاد افتاده الان عادی شده، من در جلسه ایستادم یکی بیاید کفش به من بدهد من بروم، آخرش به راننده ام گفتم کفش را بده من، بدون کفش آمدم، بعد سه ساعت حاج آقا کجا رفتی؟ گفتم هیچ چی عزیزم، شما به کارت برس، آنوقت آقا مداح از نان و آب و دوغ و دود و همه چیز باید برایش فراهم باشد، نمی گویم نکنید، فراهم کنید، به قرآن تا کور شود هر آنکه نتواند دید، فراهم کنید، اصلا اینها مهم نیست، اما من می خواهم بگویم در صد تا ده تا ممکن است این که شما بگویی باشد، بیست تا هم این که شما بگویی باشد، سی تا هم اینکه شما می گویی باشد،

حاج آقا ببخشید سیستمی نیست که معرفی کند، الان ما نمی دانیم طلبه در قم کی هست...

اجازه بدهید عرض می کنم، حالا، الان چکار می کنیم؟ ما یک دوره سفیران هدایت داریم، گروه تخصصی تبلیغ داریم، دفتر تبلیغات داریم، بیوت بعضی از علما هست، اوقاف داریم، سپاه هست، شما بروید از اینها تقاضای عالم کنید، ما الان طرح هجرت داریم، خیلی از شاگردهای من برگشتند، چرا؟ می گوید حاج آقا ما رفتیم آنجا نان نداشتیم بخوریم، به ما نمی رسند به اندازه یک نان، باورش سخت است ولی متأسفانه این اتفاق افتاده است، اما الان مکانهایی داریم، اما پیشنهاد بنده این است که شما مصرّ باشید به دعوت از آقایان، مصرّ باشید که آقا بیایید، نه آقایان هستند، و اگر ببینند زمینه ای آماده است، می توانند کار بکنند مطمئن باشید می آیند، من موارد متعدد سراغ دارم، منتهی یک مقداری کاهلی از طرف ماست،

مطلب دوم و سوم را با همدیگر می گویم، شما اینهمه از مقاتل گفتید، دو تا مقتل مستندی که خودتان معمولاً...

مقتل عبدالرزاق مقررّم، لهوف، کتابهایی که آقای نظری منفرد می نویسد، کتابهای معتبری است، ایشان مدرس درس خارج است، قصه کربلا، قصه کوفه، قصه مدینه، قصه شام، اینها کتابهای آقای نظری منفرد است،

مطلب بعدی اینکه حاج آقا بالاخره طلاب اینجا نشسته اند، شما معمولاً در منبرتان سبک داستان گفتن را خودتان هم فرمودید، می شود منابع اینها بجز چیزهایی که شنیداری است ...

ببینید ده جلد کتاب داستانهای بحارالانوار استخراج شده است، کتابی هست داستانهایی که آقای انصاریان در کتاب دیار عاشقانش آورده، داستانهای تفسیر نمونه و اینها، اینها هست منتهی عمده نکاتی که من عرض

می‌کنم شنیدم و می‌دانم از کی، مثلاً یک آقای آقاسی هست در قزوین، بچه‌های قزوین اینجا کسی هست؟ نیست الحمد لله خدا را شکر، آقای آقاسی خیلی مطلب دارد، یا در کاشان حاج اکبر نامی هست یک چیزی مثل رسول ترک است، داستانی دارد برای خودش، اینها بالاخره چیزی دارند، سری دارند، آدم گوشش تیز باشد می‌تواند نکاتی را استفاده کند.

کتاب ؟؟؟ المصائب فی مصائب ؟؟؟ برای محمد سلیمان تنکابنی،

قابل اعتناست این تحقیقی که اخیراً کردند، ارجاع دادند،

حاج منصور از داخل این یک روضه خوانده منتهی بعضی از روضه هایش...

باید دید از کجا نقل کرده است، به صرف اینکه در آن کتاب است نه، چون از منابع متأخر است.

بخشید این طلبه‌هایی که تازه می‌خواهند وارد فضای هیأت شوند یک جورهای متأسفانه می‌افتند در وادی آزمون و خطا، یعنی کسی که آمده نشسته شما بگویید یک ثانیه، نه یک ساعت و هفته و اینها، آمده جوانی اش را امانت گذاشته دست من طلبه که متأسفانه یک مقدار کم آموزش دیدم احساس وظیفه هم می‌کنم، دغدغه هم دارم وارد این مسیر شوم، من چجوری می‌توانم این آزمون و خطا را به حداقل برسانم، به صفر که واقعاً نمی‌شود رساند، ولی به نزدیک ترین حد به صفر برسانم؟

به هیچ وجه من الوجوهی اگر شروع کارتان است شما تحلیل نکنید، در روضه که هیچ، در روایت، مثلاً می‌خواهید راجع به دروغ حرف بزنید مصداق نگویند، روایت بخوانید، چه اصراری دارد آدم، مرحوم آشیخ جعفر شوشتری در حالاتش من می‌خواندم ایشان تفسیر صافی می‌خواندند بعد هم یک کتاب روضه الشهداء می‌گرفتند دستشان و از رو می‌خواندند، ما قرار است چکار کنیم؟ بالابرییم معارف را و تثبیت بکنیم، باید دل را به دست بیاوریم

مثلاً می‌گویم اگر فردی از روی کتاب بخواند انگار، ما که خودمان می‌دانیم بی‌سواد هستیم ولی دیگر خیلی هیچ چیز فرض می‌کنند.

آقا من در تلویزیون آمدم از رو خواندم، کی این حرف را می‌زند؟

آقا مجتبی‌تهرانی هم در تلویزیون از روی کتاب می‌خواند،

اتفاقاً الان دقیقاً برعکس شده است، کسی از رو بخواند می‌گویند آقا چقدر ملاست،

شما اشتهار دارید این حرف را می زنید، کسی که اشتهار نداشته باشد...

آقا من الان اشتهار دارم، من بیست سال قبل که اشتهار نداشتم که، من از روز اول عاشورا تاسوعا از رو مطلب می خواندم، مقتل خوانی در قم را بنده باب کردم، بسم الله، هر کسی می گوید نه بیاید، من باب کردم، یعنی ایستادیم از رو مقتل بخوانیم، از قدیم اینجور بودم، من روایت را از قدیم الان بیست سال است سر کلاس دارم درس می دهم روایت را از رو می خوانم، از حفظ نمی خوانم ممکن است از حفظ هم باشم،

برداشت ستونهای مسجد فرمودید از کجا...

از اسدالغابه فرمودید ظاهرا

نه اسدالغابه آن نیست، اسدالغابه نحوه آورده امیرالمؤمنین را بیان می کند، بعضی ها می گویند ریسمان بستند بعضی ها می گویند با لباس بستند، نه من اگر گفتم اسدالغابه اشتباه گفتم، اسدالغابه مال این است، اسدالغابه می گوید جلوی پیراهن علی را گرفتند کشان کشان روی زمین بردند،

در کتاب سلیم فکر کنم اشاره شده به آن،

ستونهای مسجد در منابع خودمان هم آمده است، در همین کتاب فرهنگ سخنان حضرت زهرا، فکر می کنم در فرهنگ از الامامه و السیاسه نقل می کند، ولی در این کتاب فرهنگ سخنان حضرت زهرا هم آمده است،

شما گنجینه معارف را دیدید؟ ببین فقط گنجینه معارف روضه است، جای روضه روضه برداشته کج سلیفگی کرده لطیفه گفته است، خوب است منتهی شما روضه ای را که سنخیت با این مطلب داشته باشد می توانید نقل کنید، شما آن را ببینید چجوری گفته، آیات قرآن روایات، تحلیل نکنید، تحلیل مال آقای پناهیان است، تحلیل مال آقای ماندگاری است، به قول آقا به اشتهار رسیدند، مال آقای آشیخ حسین انصاریان است، آشیخ حسین انصاریان این همه منبری خوش صدا و خوش سیما آمده است، هنوز بالاست، ولی اینهمه سخنران داشتیم مقطعی، آمدند بالا آمدند پایین، آمدند بالا آمدند پایین، آمدند می گویند آقا کفگیر ما به ته دیگ خورده است، ولی شیخ هنوز پرچمش بالاست، آقای هاشمی نژاد، چرا؟ چون اینها دستشان به منابع است، آقای رفیعی، سبک آقای رفیعی سبک بسیار خوبی است، هیچ حرفی هم در آن نیست، روایت، فقط روایت، به قولی می گفت آقا منبری که شما می روید من در یک جلسه می روم، یعنی منبر ایشان یک دفعه می بینی بیست تا روایت می ریزد بیرون، البته الان سبک ایشان خوب است، برای شروع خوب است اما در دراز مدت حضرات اساتید می فرمودند که اساتید ما فرمودند یک روایت بخوان به دل مردم بنشیند این را تثبیت کن در دل،

ببخشید در جلسات هفتگی که نفرات هم کم می شود سخنرانی منبری باشد یا مباحثه ای و سؤال جواب باشد؟

نه، سؤال جواب نه، هیأت همین که عرض کردم، منتهی به چه نحو؟ به این نحو که آقا یک متنی را قرار است تحلیل نکند، یک متن، مثلاً عرض می کنم، شما مواظظ پیامبر اسلام به اباذر، همین سلسله وار، هر دفعه یک تکه اش، نامه سی و یکم نهج البلاغه، خطبه همام، خطبه همام مال دو سال است، دو سال جلسه هفتگی داشته باشید خطبه همام را می شود بحث کرد.

زمان جلسه چقدر باشد؟ زمان سخنرانی؟

حداکثر چهل دقیقه، از بسم الله تا آخر روضه، حداکثر، خیلی خوشبین باشیم یک ساعت مداحی، یک ربع هم پیش منبری، یعنی مجموع هیأت نباید از دو ساعت بیشتر طول بکشد، و الا این هیأت مؤثر نیست دیگر.

سخنران بماند تا آخر بهتر است دیگر؟

ما قرار است یک مجموعه باشیم، من با کثرت سخنرانی، یک وقتی سخنران می ماند حرمتش را رعایت نمی کنند، آقا طرف می آید پا روی سر و کله آقا می گذارد و می رود، خوب این بی حرمتی است دیگر، اگر حرمت رعایت شود، اگر سخنران بماند مداح هم پای منبر بنشیند، اینها یک حالت و یک دست بشوند اثرشان می شود این که اثر بالایی است.

بحثی که شما کردید هدف بالا بردن معارف است دیگر، مداح و سخنران، بعضی از دوستان آمدند گفتند که خیلی ها چیزی که الان در هیأتها هست، اول سخنران می آید صحبت می کند و به قول شما معارف را بالا ببرد بعد مداح بیاید آن را تثبیت بکند، بعضی ها می گویند که نه، باید اول مداح بیاید این رقت قلب این آمادگی را در مستمع بوجود بیاورد بعد ...

این بعض کیست؟ این فرمول از کجا ارائه شده است،

حالا ارائه کردند، من دقیق نمی دانم، من می خواهم بدانم کدامش درست است؟

نه، فرم همان است که من خدمتتان عرض کردم، یک پیش منبری دارید، بعد سخنران می آید مواد را می ریزد، بعد آن روضه و اشک تثبیت است، این یک چیزی بوده که از سنت قدیم هم همین بوده است، امام می فرماید عزرداری سنتی، شما نگاه کنید دوستانی که تا وارد می شوند پنجاه هزار تا حسین بلد هستند و شانصد هزار تا تا زینب بلد هستند اینها نمی دانند، اول زمینه است،

حاج آقا ببخشید عذر می خواهم، اینطوری که بحث امروز شما به دل ما نشست صد تا منبر دیگر هم بعدش مداح بیاید مداحی کند به دل ما نمی نشیند،

نه بینید، عرض می کنم، شما نگاه کنید خوب دیگر اصلا من که می گویم من یکی هستم! شما باورت نمی شود،

در پیش منبرها چی می خوانند؟

در پیش منبرها قصیده می خواندند، مدحی،

خود سخنران؟

نه، نه، مداح، مداح می آمد یک قصیده می خواند، مثلا سید محمد...، شما بچه کجایی؟ دزفول، سید محمد موسوی سجاسی تهران، مثلا می خواهد روضه علی اصغر بخواند، مادر موسی چو موسی را به نیل، بر فکن از گفته رب جلیل، خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه، گفت کی فرزند خورد بی گناه، مطلب اعتقادی هم در آن هست، تا اینجا می رسد، آنکه با نمرود آن احسان کند، ظلم کی با موسی عمران کند، همینجوری، بعد حالا صدایش را می برد بالا، اینجوری می خوانم این اینجوری می آید بعد صدایش را می برد بالا، این پیش منبری است، بعد یک تکه روضه، روضه هم خیلی نمکی، این یک بچه است، یک بچه هم داریم علی اصغر، گریزش را اینجوری می زند بعد جلسه را واگذار می کند،

چه بازه زمانی؟ نیم ساعت؟ یک ربع؟ ده دقیقه؟

یک ربع، کل پیش منبری یک ربع است، عزاداری یک ساعت، سخنرانی چهل و پنج دقیقه، مجموعا دو ساعت، عزاداری اگر بیشتر از یک ساعت باشد قطعاً مضر است، اگر زیادتر است اشتباه است، ثمره اش همین آسیبها است که می بینید،

نه نه، زیاد است یک ساعت، شاید در دهه محرم جواب بدهد...

نه ما به طور معمول داریم می گوئیم، حداکثر سخنرانی چهل و پنج دقیقه، حداکثر عزاداری از لحظه ای که میکروفن را از آقا می گیرد تا شور و واحد و فلان و بهمان حداکثر یک ساعت.

کاری که آقای میرزا انجام می دهند یا بعضی از مبلغین مثلا مشهد انجام می دهند این می گیرد؟ همین بحث را پیش می گیرند، مثلا چند بیت شعر ...

نه، آن سبک خودش است، آن سبک خاص خودش است، ایشان اصلا یک چیز جدایی است.

کلا روحانیونی که در فضای مجازی هم وارد می شوند، به قول بچه ها دوگانه سوز هستند، ما از این الگوها داریم، حالا در شهرستانها شاید بعضی ها، در مورد این قصه می خواستم نظر شما را بدانم،

نمی پسندم و خیال می کنم که من جایگاه خودم را داشته باشم او هم جایگاه خودش را،

نظر شما را می خواستم،

عرض می کنم نظر شخصی خودم را، من نمی پسندم اینجوری، من جایگاه خودم را داشته باشم، من ممکن است توانمند باشم، امروز در صبح در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها یک دفعه گفتند مداح نمی آید، من مجبور شدم خودم زیارت عاشورا را خواندم، اینقدر هم بعدش به به و چه کردند، من سخنرانی کردم، قرار نبود دعای عرفه بخوانم، یک تکه دعای عرفه را خواندم، اصرار اصرار که آقا سال بعد، گفتم نه آقا، من سخنرانی جلسه را می کنم، حالا یکبار اتفاقی می افتد و نیست و فلان آن یک بحث دیگر است، من این را فکر می کنم آن جایگاه، من به آقایان روحانیون و طلبه ها توصیه ام این است، مناجات روضه، سینه زنی و شور و اینها من فکر می کنم نه، حالا ممکن است بعضی جاها جذابیت داشته است، دوستان هم موفق بودند ولی اینها ماشد و ندر است، ولی نوعاً این امر باعث ایجاد اختلاف می شود در بین ... من جایگاه خودم را داشته باشم.

الان نزدیک می شویم به فاطمیه، کاربردی در مورد فاطمیه نکته بفرمایید، هم در مورد مقتل و کتابهای معتبر آن،

حالا این ربطی به موضوع بحثمان ندارد ولی کلا عرض می کنم فرهنگ سخنان فاطمه زهرا سلام الله علیها که عرض کردم شما یک دور که مطالعه کنید اقلأ ده پانزده تا روضه ناب از آن می توانی بیاوری بیرون.

کتاب شیخ عباس قمی چطور است؟ بیت الاحزان.

بله، آن که از کتب معتبر است، کتاب جنة العاصمه فی احوالات الفاطمه، مرحوم آیت الله میرجهانی، انتشار والضحی داشت، ضحی یا والضحی، رمز المصیبه مال سیدالشهداست، منتهی رمز المصیبه را که من نقل می کنم به داین معنی نیست که رمز المصیبه را همه را تأیید می کنم، رمز المصیبه یک کتاب سه جلدی است، تمام اقوال، مثلاً راجع به نحوه شهادت علی اکبر در آن هست، راجع به حضرت رقیه در آن هست، و آقای دهرسخی انصافاً اشک ریخته و این قلم را زده است، من خیال می کنم قلمش قلم خوبی است،

چجوری باید تهیه کرد؟

رمز المصیبه را باید بروید از خودشان تهیه کنید، کتاب رمز المصیبه را هر کسی می خواهد تلفن بنویسد،
۰۹۱۲۳۵۱۹۸۳۲

چاپ سنگی است؟

نه نه، اخیراً تجدید چاپ شده است، آقای دهرخی، کتاب رمز المصیبه سه جلدی است، قیمتش هم چهل هزار تومان است جهت اطلاع، شما زنگ بزنید به ایشان بگویید کجاست، یا برایتان پست می کند مبلغ را می گیرد.

ما در هیأت‌مان امام جماعت ما می گوید فقط باید خودم باشم برای سخنرانی، می گوید از جاهای دیگر سخنران دعوت نکنید، ...

حالا یک جوری با زبان با او صحبت بکنید که خدای نکرده ایجاد اختلاف نشود.

شما فرمودید که در بحث سخنران ایشان می آیند یک مطلبی را در جهت معرفت افزایی یا بالا بردن معارف، حالا یک بحثی هست که جدیداً می گویند پاسخ به شبهات، نظرتان در این باره چیست؟

پاسخ به شبهات در این تایم هیأت نه، آن بحث حلقه های معرفتی است خارج از بحث هیأت، یک زمان دیگر، مثلاً ما کنار هیأت ما توصیه می کنیم برای اینکه معرفت افزایی و بصیرت افزایی صورت بگیرد این اردوها و رفیق شدن سخنران و عالم جلسه با مستمع خودش،

بعد از جلسات؟

بله بعد از جلسات، یعنی آن هیأت جای خودش را .

می شود سخنرانی بعد از مداحی باشد؟ چون جمعیت بیشتر به خاطر مداحی می آیند.

نه، نه، این سبک بوده و ما باید یک سبکی را ارائه بکنیم که مردم پای سخنرانی بیایند بنشینند، هم به سخنران باید نکاتی را توضیح بدهیم مطالبی بگویید، مطالبی که به درد مستمع بخورد، و هم مداحهای ما، هم بانی های جلسه، به من اثبات شده اگر مسئولین جلسه اهتمام بورزند نسبت به سخنرانی آن جلسه شکل می گیرد، مداحی را دارند، نمی توانند نداشته باشند، ولی اهتمام بورزند واقعا به سخنرانی جلسه، پیرمردی مال یکی از مساجد قم است امروز با حالت خم نمی دانم با پای پردرد آمده من را دعوت می کند برای یک

جلسه ای، وقتی جوانها ببینند این پیرمرد بزرگ اینجوری اهتمام می ورزد برای یک روحانی قطعا جذب می شوند،

ببینید رعایت حرمت، ما از طرفی هم نمی توانیم به مردم بگوییم که آقا عزاداری بکنید، چون می گویند دو تا فاطمیه است مال مثلا دهم به بعد است، این مال این، سخت نگیرید این ایام، آقا حتما فلان، چون نقل قوی نود و پنج روز است، هفتاد و پنج روز هم روز بیست و چهارم است، بیست و پنجم تمام می شود، بین دو تا فاطمیه که فاطمیه نیست، عرض می کنم سخت نگیریم در عین حال مردم را دعوت بکنیم به رعایت حرمت این ایام، لذا فاطمیه هفتاد و پنج روز، نود و پنج روز، نباید اینها را باهم قاطی کرد، ایام عید هم بالاخره مردم آن حال خودشان را دارند، منتهی باید با رعایت نکاتی باشد،

وقتی سخنرانی را دعوت می کنیم برای هیأت متأسفانه مستمعین زود پای منبر نمی آیند یا اگر هم می آیند در حیاط یا در کوچه...

این باید یک اتفاقی بین گوینده و مداح بوجود بیاید و بانی های جلسه، اینها اگر یک تدبیری بیندیشند قطعا جذابیت درست می شود، حرکتهایی، یا حداقل این است که من به یک بنده خدایی می گفتم از این ویدیو پروژکشن ها بیرون بگذارید، صوت هم تقویت بکنید، اینها یک ذره گوش دادند دیدند نه، حرفها حرفهای بدی نیست، آمدند داخل، صُفّه اصفهان، اصفهانی داریم بینمان؟ یک دعا آنجا، دعای ندبه هم نه، دعای عهد، ما رفتیم آنجا بعد منتهی اینها سیستم صوت را تقویت می کنند، یک دانه مثلا به سمت گوینده است، پنجاه تا به سمت مردم است، مردم هم نیستند، یک جای کوچولو اینقدری کنار مزار شهدا، ولی شروع شد ما دو تا مطلب گفتیم، دو تا حرف دیدیم | دختره با وضع افتضاح آمده آنجا نشسته آنجا گوش می دهد ما یک صحبتی هم که از امام زمان کردیم یک نمه اشک هم دیدم دارد می ریزد، این یک سیاست است، سیاستهای دیگر ممکن است اتخاذ کنید شما، این همین که عرض کردم، شما ویدیو پروژکشن بیاورید، یا به گوینده تذکر بدهید آقا الان موقعیت شهر ما و هیأت ما این است، نیازهای ما این است، این نکات را مطرح کن،

یک، پای بحث مناجات بمانید، بعضی از دوستان نمی دانند، منصور ارضی که مناجات سحرش گرفته چهل سال است پای دعای کمیل ایستاده است، پایش بایستید، پوستتان کلفت باشد، خودتان انس با مناجات داشته باشید تا بتوانید مؤثر باشید، یک نفر با هزار برای شما فرق نکند، شما شروع کنید، حاج آقای مظاهری در اصفهان می خواند آقا انگار زلزله در دل راه انداخته است،

؟؟؟ هر هفته از تهران بلند می شود می رود به شهرستان، یعنی مثلا خیلی وقت است این کار را می کند، ما دو سه تا از دوستان طلبه ها خیلی دنبال این هستیم که فضای مناجات را ایجاد کنیم،

پایش باید بایستید، زمان می برد، چند سال است؟

چند سالی هست.

ده سال حداقل است که تا پنجاه نفری بیایند، ده سال باید پای مناجاتی بایستید بعد آن موقع ثمره اش را می بینید، می گویم منصور ارضی چهل سال است،

حالا اشاره اش به آن چیز حالا اینجوری بوده ما آدم با فضای هیأت ارتباط برقرار کنیم، دعوت هم نمی کنند، بعد نشستیم پای روضه ها و برنامه های اینها، متأسفانه آن احترام و .. نیست، ما برای ادامه مسیر باید چکار می کردیم؟

شما نگاه کنید، ما دیگر بالاتر از پیغمبر هستیم؟ پیغمبر شروعش همراه با توهین و تهمت و جسارت بود، از دنیا رفتن ایشان هم همراه با توهین بود،

بالاخره در یک جلسه ای که مثلا فلان جا که شما را برده اند ...

اجازه بدهید، یک بار بحث این است که آقا ظرف تحمل ما باید توسعه پیدا کند، این یک بحث است، یک بحث اینکه وقتی ببینم من برای میزبانم هیچ ارزشی نداریم خوب داعی به رفتن به آنجا را ندارم، یکبار نه ممکن است میزبان برای من حرمت قائل نشود ولی مستمع خوبی دارم، عیب ندارد، بد و بیراه هم گفتند، هیچ چیز هم ندادند طوری نیست، من الان بگویم در یکی از جلسات واقعا تعجب می کنید، من چند سال می رفتم به این قرآن قسم اگر یک هزار تومانی به من داده باشند، به این قرآن قسم، کرایه ماشینم را هم خودم دادم، چرا؟ چون مستمع ارزشش را داشت و من توانستم به فضل الهی در آن جلسه کاری بکنم که سخنران محور شود، خودشان اذعان و اعتراف دارند، ما باید سعه صدرمان زیاد شود، منتهی یک وقت میزبان بی توجه است اما مستمع قابل است، می ارزد، من اگر یادواره شهدای آنجا رفتم بینی و بین الله به خاطر اسم شهدا ده بار دیگر هم باشد می روم، حالا مزاح کردم گفتم نمی روم، ولی واقعا می روم آنجا، منتهی این حداقل ها را برایمان فراهم کنند، حداقلها چیست؟ بالاخره آدم یک دستشویی می خواهد برود، این فضا فراهم باشد، ولی کلا شما بدانید ما که در عرصه تبلیغ وارد شدیم باید ظرفمان وسیع باشد، توهین را بشنویم، جسارت را بشنویم، بی مهری را بشنویم، این است که به آدم نفوذ کلمه می دهد، صلوات ختم کنید. اللهم صل علی محمد و آل محمد.